

چگونه اروپا مسیحی شد

در قرن 5 مردمان آلمان و فرانسه بت پرست بودند که در شمال غربی اروپا زندگی میکردند، فاتحان امپراتوری روم از اروپای شمالی و مرکزی رفتند. بین قرن 5 و هفتم، پیروزیهای قدرت رومی، دین رسمی مسیحیت را پذیرفت. پاپ گریگوری در آغاز قرن 5، جمعیت امپراتوری فقط از نظر سطحی مسیحی بودند. در سال 674، تاریخی که نشانگر گذر نهایی غرب تحت سلطه پادشاهان وحشیانه بود، هیچ یک از دومی هنوز کاتولیک نبود. پایداری مسیحیت پس از آن فقط بر اسقف‌هایی که نیروهای مسلح ندارند برای تبدیل جمعیت استراحت می‌کردند. بنابراین چگونه اروپا در فضای دو قرن مسیحی شد؟

سنت آگوستین مطمئناً مفهوم "جنگ عادلانه" را تئوریزه کرده بود، اما این فقط برای دفاعی امکان پذیر بود. بین قرن 5 و هفتم، بنابراین این یک محدودیت مذهبی غیر خشونت آمیز بود که مسیحیت را در استانهای باستانی غربی را به مسیحیت باز می‌گرداند

امپراتوری روم تحمیل می‌کرد. این محدودیت به شکل‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به وجود آمد و به مشرکان و بدعت‌ها که از تعمیم در حاشیه تمدن رومی امتناع ورزیدند، سوق داد. کتاب برونو دومیل مطمئناً تاریخ در تاریخ نگاری تبدیل پادشاهی‌های وحشیانه خواهد بود، زیرا بسیار ریز تمام پیچیدگی‌های عبور غرب قرون وسطایی

اگرچه به چالش کشیدن استفاده از زور، برخلاف ایمان مسیحی، اسقف‌های قرون وسطی مرتفع وارث یک سنت اجباری بودند. در اواخر دوران باستان، امپراتوران روم مسیحیت را با احکام تحمیل کرده بودند، بدون این که هرچند آزار و شکنجه را آغاز کند. فرقه‌های بت پرست در سال 392 ممنوع بود و بسیاری از معابد نابود شدند. راهبان و اسقف‌ها از استفاده از خشونت برای به دست آوردن تبدیل مشرکان دریغ نکردند. اما امپراتورها ترجیح می‌دادند با اقدامات ارتقاء افرادی که تبدیل شده‌اند، پیروی از دین ایالتی را ارتقا دهند. در مورد کسانی که از تعمیم خودداری کردند، آنها به تدریج از تمام زندگی اجتماعی مستثنی شدند و در حاشیه تمدن رومی نگهداری شدند. این سیاستهای اجباری مدنی نیز در مورد بدعت‌ها اعمال شد.

در اواخر قرن چهارم، ایمان مسیحی به نشانه‌ای از اعتبار اجتماعی و یک عنصر اساسی برای ایجاد یک حرفه در امپراتوری تبدیل شده بود. نویسندگان خاطرنشان می‌کنند: "این تبدیل برای همه کسانی که قصد داشتند با ورود به خدمات امپراتور، موقعیت اجتماعی خود را حفظ یا بهبود بخشند، به یک تعهد شبه تبدیل شد." این امپراتور بود که محتوای دین را تعریف می‌کرد، حتی اگر توسط اسقف‌ها توصیه شود. در این زمینه، سلسله مراتب کلیسایی، بسیار خوشحال از تبدیل امپراتوری، که اغلب اقدامات اجبار امپریالیستی را تأیید می‌کند. بنابراین سنت آگوستین، که در محدودیت مذهبی تجلی عشق الهی را دید.

پس از فروپاشی امپراتوری، اسقف‌ها خود را به تنهایی در فرض ضرورت تبشیر می‌بینند. بت پرستی ناپدید نشده است و بسیاری از خانه‌های بدعت هنوز باقی مانده‌اند. از

علاوه بر این ، آنها وظیفه تبخیر جمعیت های آلمانی را دارند. در خالی از نهادهای مدنی ، اسقفها به تدریج از نظر اعتبار و قدرت واقعی ، به اولین شخصیت های شهرهای مربوطه تبدیل می شوند. بنابراین آنها قادر به حاشیه سازی غیر مسیحیان هستند. با این حال ، به نظر نمی رسد که ممنوعیت قانونی بت پرستی حفظ شده باشد و سیاست های اجبار مدنی پس از سقوط امپراتوری ناپدید شد. در بیشتر موارد ، اسقفها همچنین ترجیح می دادند که موعظه کنند تا روحهای جدیدی را به مسیحیت برسانند و استفاده از زور را محکوم کنند.

در تبدیل های اجباری ورشکستگی مراقبت از شبان را دید و با استفاده (590-604) Gregoire Le Grand پاپی مانند جدی با استفاده از محدودیت مخالفت کرد. سپس بیان انتخاب آزاد در درخواست تعمید بسیار مهم تلقی شد ، که اجازه داد تا Prelates مانع از ایجاد اسقفها از ایجاد فرهنگ تبدیل نمی شد. موضع آنها به عنوان روسای شهر به مسیحی شدن نخبگان رومی را ارتقا دهند. برای دومی ، "دین مسیحی ابزاری برای حفظ کمی از اعتبار قدیمی اجتماعی بود ، که به دلیل از دست دادن قدرت سیاسی و غنای سرزمین به دنبال مشاغل وحشیانه تضعیف شده است." ، می نویسد

اگر در شرق امپراتوری ، بت پرستی برای مدت طولانی نشانه ای از سطح فرهنگی بالا باقی بماند ، در غرب ، چسبندگی به مسیحیت بود که به وضعیت اجتماعی بالایی اعطا می کرد. برای ایستادن از جمعیت وحشیانه ، اشراف رومی چاره ای جز ادغام نخبگان مسیحی نداشت و بنابراین تبدیل می شود. بنابراین بت پرستی مترادف با میانه رو شد.

به طور کلی ، مسیحیان سعی در تبدیل یهودیان نکردند. نکردند برای سنت آگوستین ، مشخص بود که دومی نباید قبل از پایان زمان ناپدید شود ، زیرا وضعیت تسلیم آنها نشانه مجازات دیسایشگاه آنها بود. برخی از اسقفها ، مانند Avit سعی کردند تبدیل خود را بدست آورند ، با این حال ، آنها را بین تعمید و تبعید انتخاب می کنند. با Clermont ، این حال ، پاپ گرگایر استفاده از روشهای اجباری را محکوم کرد. همانطور که برونو دومزیل اظهار داشت ، "پرونده"

های تبدیل اجباری یهودیان که ها سازماندهی نادر هستند." برای گرگایر بزرگ یهودیت به این ترتیب یک فرقه قانونی بود ، حتی اگر تفکر دینی و نگاه او اشتباه باشد

چگونه اسقفها موفق به تبدیل بربرها شدند؟ آنها مجبور بودند با هر دو بت پرستی آلمانی و آریانیسم روبرو شوند ، یک بدعت مسیحی که با این وجود دین رسمی امپراتوری بین 360 تا 380 بود. آریانیسم ، که پسر را بسیار پایین تر از پدر در تثلیث می دانست ، به دین گاته ها تبدیل شده بود قبل از اینکه به طور قطعی توسط یک شورا رد شود. اسقفها یک استراتژی تبدیل را از بالا افزایش دادند. این وراثت مدل کنستانتی با تعمید پادشاه وحشیانه و همراهانش ، این وراثت مدل کنستانتی را تصور می کردند که مسیحیت به طور طبیعی به سمت مردم گسترش می یابد. آنها تصور نمی کردند که افراد آلمانی می توانند علیه انتخاب پادشاه شورش کنند

دومی همیشه با تبدیل. از آنجا که برای تغییر دین خود به رد اجداد که خط مقدس را که از آن پادشاه از آن ساخته شده بود ، بازگشت. با این حال ، از دست دادن تماس با اجداد می تواند به معنای بیگانگی قدرت مثبت قدرتهای ماوراء طبیعی باشد. بنابراین مسئولیت مقدس پادشاه به طور جداگانه آزادی او را محدود کرد. "متعال تا زمانی که او مدیر مقدس باقی بماند ، وقتی قصد داشت تغییراتی در پیوند بین مردم و خدایان خود ایجاد کند ، خود را نگران یا حتی تهدید می کرد. هرگونه پارگی با مناسک اجدادی ، سوژه ها را نگران کرد و به همین دلیل حاکمیت را تهدید کرد.

علاوه بر این ، با دریافت تعمید ، پادشاه حق مقدس خود را به نفع اسقف های مسیحی از دست داد. او نقش خود را به عنوان رهبر مذهبی رها کرد. برای پذیرش چنین قراردادی ، پادشاه مجبور شد مهارت های دیگری و اعتماد به نفس مردم خود را بدست آورد. "حاکمیت آلمانی در واقع قدرت اصلاح مقدس را که در جهت بهبود ، به دست آوردن یک راندمان جادویی اضافی از شخص خود ، که افراد وی به نفع فوری و ملموس هستند ، به رسمیت می شناسد." پیروزی های جنگ و سعادت نشانه های اصلی اثربخشی یک دین را تشکیل می داد. پادشاه متقاعد شده توسط مسیحیت قبل از تغییر رسمی دین پادشاهی خود ، از احتیاط زیادی استفاده می کرد. او با احتیاط تبدیل شد ، سپس نتایج اقتصادی و نظامی را مشاهده کرد. اگر آنها رضایت بخش بودند ، پادشاه سپس سیاست تبدیل رسمی زیر دستان خود را آغاز کرد

بنابراین ، انتخاب های مذهبی تا حدودی به وضعیت سیاسی-اقتصادی و به ویژه به درک آن توسط سوژه ها بستگی داشت". اما هرگونه تغییر در دین توسط یک مجمع تصمیم گیری که نماینده مردم بود ، تأیید می شد. این می تواند بر خلاف ترجیحات پادشاه باشد. بنابراین ، در آغاز قرن هفتم ، اشرافی و ملکه پادشاهی انگلیا شرقی

امتناع کرد که پادشاه راندوالد عبادت بت ها را رها کرد. بنابراین ، دومی مجبور شد بت پرستی را به عنوان یک دین دولتی حفظ کند.

در بعضی موارد ، انتقال به مسیحیت نهایی نبود. "برای مردمان آلمانی ، پرستش خدای مجرد تشکیل شد ، جرات این را گفت که یک قرارداد با مقدس ، یک پیمان قابل بازگشت یا تجدید پذیر در صورت عدم نتیجه. [...] بازیگران مجمع که تصمیم به تبدیل داشتند می توانند در هر زمان تصمیم خود را تغییر دهند. " مسیحیت فقط پس از چندین تردید توسط برخی از مردمان آلمانی پذیرفته شد. در منطق وحشیانه ، جانشین یک پادشاه مسیحی نیز می تواند بدون مشکل ، به بزرگترین وحشت کلیساها ارتقا یابد. بورگوندی ها و سووه ها به ترتیب سه و پنج بار دین را تغییر دادند.

پس از تبدیل شدن مردم ، این مسئله بر نظارت بر دین مردمی به منظور جلوگیری از گسترش آنچه سنت آگوستین نیمه مسیحی " نامیده می شود ، این افراد بود که تعمید دریافت کرده بودند اما ارتدوکسی آنها مشکوک ، انگل است. که توسط عناصر بت پرستی بود. کنترل اجتماعی اعتقادات با ظهور تکفیر و مجازات تقویت شد. این تبدیل ها با اقدام جدی راهبان ، که از استفاده از یک تهدید الهی برای وحشت جمعیت و همچنین نخبگان محلی دریغ نکردند ، تسهیل شدند.

یک جامعه مسیحی به تدریج به دنیا آمد و رهبران سکولار و مذهبی شروع به همکاری برای پیشبرد استاندارد سازی مذهبی پادشاهی های مربوطه کردند. به اواسط قرن هفتم ، مشرکان و بدعت ها ناپدید شدند. در همان آغاز قرن هشتم ، غرب مسیحی شده بود. هنگامی که فرانک ها برای تسخیر پادشاهی های شمالی رفتند ، آنها دیگر اعتراف نکردند که موضوعات بت پرستی دارند و تبشیر مردم خارجی شکل های نظامی و اجباری را بر خلاف انجیل گرفت. با این حال آنها توسط پاپ و روحانیون توجیه شدند. مأموریت مسیحی کردن

متولد شد البته این امر اجباری نبود و خروج از دین فقط تنبیهی الهی و اخرتی داشت و اخراج از جامعه مسیحیت

سیروس اووندیلادزه